

خیلواکی



استقلال

www.esteglaal.net

نویسنده: مرجان کمال

بازنگری و تبصره: حمید انوری

پنجشنبه ۱۰ سپتامبر ۲۰۲۶

از لابلای کتاب ماندگار

"افغانستان در تلاطم تاریخ"

قسمت شست و ششم

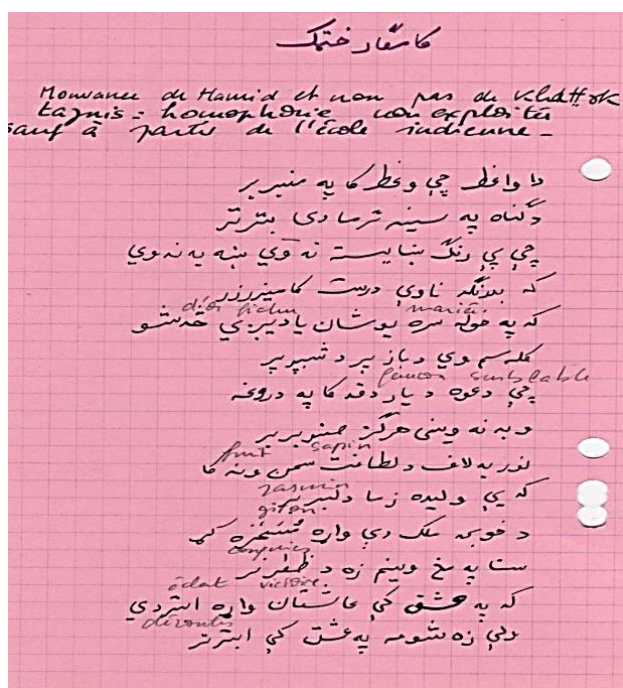


زنده یاد "مرجان کمال" در این قسمت کتاب زیبا، رسا و ماندگار شان یک قطعه شعر زیبا به زبان شیرین پشتو را ذینت بخش نموده اند که گویا از هموطنی بنام "کامگار ختک" بوده باشد. چون همین غزل زیبا این کمترین را سخت بر دل نشست، بر آن شدم تا با شاعر آن بهتر و بیشتر آشنا شوم، در اثر تلاش و جست و جو، عاقبت به مقصد رسیدم و دانسته شدم که این شعر در اصل از روانشاد "رحمان بابا"، شاعر شیرین سخن افغان زمین بوده و شاید "کامگار ختک" یکی از نواده گان خوشحال خان ختک بوده باشد.

"... کامگار خان ختک یکی از شاعران کلاسیک و برجسته زبان پشتو در «دوره طلایی» ادبیات این زبان است. او فرزند نامدار خان ختک و از نوادگان خوشحال خان ختک (شاعر ملی و پراوازه پشتون ها) است. کامگار خان در بین سال‌های ۱۱۰۰ تا ۱۱۶۵ هجری قمری (قرن دوازدهم هجری) زندگی می کرد."

حال جهت بیشتر دقیق شدن، یک مقایسه در سالیان تولد و وفات هردو ضرورت می افتد تا به اصل قضیه برسیم:

"کامگار ختک": حدود قرن یازدهم و دوازدهم هجری
 "خوشحال خان ختک": خوشحال خان د شهباز خان ختک زوی دی چی په (1022) هجری کال
 کی د ختکو په کلی (اکوړه) کی پیدا شوی... او په (1100) هجری کی په حق ورسید..."



مکمل شعر بالا که منسوب به رحمان بابا است، چنین می باشد که شاید در صفحات بعدی یادداشت های ماندگار، روانشاد و زنده یاد، مرجان کمال موجود بوده باشد، اما نظر به ملحوظاتی از قلم افتاده باشد:

رحمان بابا

دا واعظ چي وعظ کا په منبر بر
 د گناه په سیند تر ما دی بتر تر
 چي يي رنگ بڼایسته نه وي بڼه به نه شي
 که بدرنگه ناوې دوست که میزر زر

که په خوله سره یوشان یادیري څه شو
 کله سم وي د باز پر د شپږ پر
 چې دعوه د یار د قدر که په درواغه
 وه به نه ویني هرگز صنوبر بر
 نور به لاف د لطافت سمن و نه کا
 که یې ولیده زما د دلبر بر
 د خوبی ملک دې واره مسخر که
 ستا په مخ وینم زه د ظفر فر
 که په عشق کې عاشقان واره ابتر دي
 ولي زه شومه په عشق کې ابتر تر
 چې ژړا کړم نیمې شپې سحر آهونه
 نیمې شپې مې ساړه وژني سحر حر
 اوس به څه د سر خطر کوي **کامگار**
 چې د عشق په لاره درومي حذر ذر

ولی و اما، از آنجائیکه در اخیر این شعر زیبا و پرمعنی و دلنشین، اسم " کامگار"، آمده است، پس می توان نتیجه گرفت که از سروده های شخصی بنام و یا تخلص " کامگار" بوده باشد، پس ضرورت می افتد تا برویم سراغ این نام و یا تخلص:

" کامگارختک" نواسه "خوشحال خان ختک" بوده است و چند دیوان شعری دارد و شعر بالا هم از همان "کامگارختک" است که روانشاد "مرجان کمال" در یادداشت های شان همین نام را آورده بوده اند. آنچه گوگل و هوش مصنوعی در مورد آورده اند، چون معلومات شان گویا دست دووم و سووم است، از حقیقت فاصله دارد و چون همین شعر بالا در نوشته ها و یادداشت های زنده یاد مرجان کمال بنام **کامگارختک** آمده است که از دقت و موشگافی ایشان نمایندگی میکرده است. با تأسف قسمت ختم شعر در هنگام چاپ، از قلم افتاده بوده است و همین از قلم افتادگی سبب گردید تا این کمترین در تلاش یافتن حقیقت، به این معلومات قیمتدار برسم و از آن دخت بی بدیل افغان زمین اظهار سپاس نمایم که با نوشته های ماندگار و زیبای شان، افرادی چون این کمترین را به دقت و تلاش وامیدارد.

در اخیر این مبحث به روح و روان آن دخت بی بدیل افغان زمین درود و دعا فرستاده و برای مادر
مقاوم و پرتلاش شان، داکتر فریده جان نوری، صبر و استقامت آرزوم میکنم.

ای چرخ فلک خرابی از کینهٔ توست
بیدادگری شیوه دیرینهٔ توست
ای خاک سیه اگر سینهٔ تو بشگافند
بس گوهر قیمتی که در سینهٔ توست



ادامه دارد...